موضوع مقاله:

توصیه به پرهیزکاری (بخش اول)

تالیف:

دکتر مصباح موسوی

منبع و ماخذ:

کتاب منشور حکومت و اساسنامه حقوق بشر از دیدگاه امام علی(ع)

ویراستار:

دکتر نسرین عماد

متن: بِسمِ اللهِ الرحمَن الرحِیم، هذَا مَا أمَرَبِهِ عَبْدُ اللهِ عَلِی أمِیرُالْمُؤمِنینَ، مَالِک بْنَ الْحَارِثِ الأشْتَرَفِی عَهْدِهِ إلَیهِ حِینَ و لاهُ مِصْرَ، جِبَایَه خراجها، و جِهَادَ عَدُوهَا، و اسْتِصْلاَحَ أهْلِهَا، و عِمَارة بِلاَدِهَا. أمَرَهُ بِتَقْوَی اللهِ، و إیثَارِ طَاعَتِهِ، و اتبَاعِ مَا أمَرَبِهِ فِی کتَابِهِ: مِنْ فَرائِضِهِ، و سُنَنِهِ التِی لاَیسْعَدُ أحَدٌ إلا بِاتبَاعِهَا، و لاَ یشْقَی إلا مَعَ جُحُودِهَا و إضَاعَتِهَا؛ وَأنْ ینْصُرَاللهَ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ و یدِهِ و لِسَانِهِ، فَإنهُ جَل اسْمُهُ قَدْ تَکفلَ بِنَصْرِمَنْ نَصَرَهُ، و إعْزَازَمَنْ أعَزهُ و أمَرَهُ أنْ یکسِرَ نَفْسَهُ عِندَ الشهَوات، و یزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإن النفْسَ أماره بِالسوءِ إلا مَا رَحِمَ اللهُ.

ترجمه: به‌نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر ، این، است فرمانی که بندهٔ خدا علی امیرالمؤمنین به‌مالک پسر حارث [ملقب به] اَشتر، می‌دهد تا عهد و راهکار خود را در جایگه فرمانروایی مصر، آنگونه که در فرمان می‌آید، بکار بندد. پس از استقرار حکومت خراج و مالیات آنجا را بستاند، با دشمنان آنجا جهاد کند، امور مردم آن سرزمین را به‌صلاح آورد و آن سرزمین را آباد سازد. به‌او فرمان می‌دهد از ناخشنودی خدا بپرهیزد: [یعنی هر آنچه را که خدا فرمان داده، انجام دهد و از آنچه که نهی فرموده، پرهیز جوید] و فرمانبری از خدا را بر دیگر کارها برگزیند و آنچه را که خداوند در کتاب خود به‌آن امرکرده، از امور واجب و فریضه و کارهای مستحب و پسندیده پیروی کند، اموری که هیچ‌کس، جز به‌پیروی از آن؛ نیکبخت نمی‌شود و به‌سعادت نمی‌رسد و هیچ‌کس جز با انکار و تباه ساختن آن

امور، سیه‌روی نمی‌شود و عاقبتی شوم نمی‌یابد! سپس خدای سبحان را با قلب، دست و زبان خود، یاری کند [با دل به‌او ایمان بیاورد، با دست و دیگر اعضاء اوامر او را اجرا کند و با دشمنانش بجنگد، با زبان، ذکر او بگوید و دستورهایش را به‌مردم برساند] که همانا خداوند-که نام او بزرگ است- به‌یقین، یاری کردن هرکس که او را [با اطاعت ازدستورهایش] یاری کند و عزیزداشتن کسی را که او را عزیز دارد، به‌عهده گرفته است. و باز هم، به‌او فرمان می‌دهد، به‌هنگام تمایلات شیطانی و شهوانی، نفس خود را بشکند و حقیرسازد و در به‌هنگام سرکشی و سرپیچی از فرمان عقل، آن را بازدارد که به‌راستی، نفس [اماره]، آدمی را چه‌بسیار به‌کردار بد و زشت وامی‌دارد، مگر آنگاه که خدای ترحم کند و انسان را از شر نفس اماره برهاند.

شرح: عهد نامه شریف امام علی(ع) با جمله زیبای "بسم‌الله الرحمن الرحیم" آغاز می‌شود، چنان که هر یک ازسوره‌های قرآن کریم- به‌استثنای سورهٔ توبه- با همین آیه، آغاز می‌شوند. شروع هر سوره با "بسم‌اللهِ الرحمَن الرحیم " الهام‌بخش پیام رحمت و مهربانی از سوی خدای رحمت و مهربانی است؛ خدایی که بنا بر برخی از روایت‌های مشهور؛ محبتش به‌انسان، ازمحبت مادر به‌فرزندش فزونترست و برهمین اساس، یعنی رحمت و مهربانی، جهان و انسان را آفریده است. آیهٔ شریفه " **إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذَلِکَ خَلَقَهُمْ...** "[1] آشکارا، فلسفهٔ آفرینش را رحمت الهی معرفی می‌کند و این بدان معناست که خداوند آدمی را نه برای رنج و محنت، بلکه برای رساندن به‌رحمت مطلق و بی‌کران خود آفریده است. در همین راستاست که پیامبران و کتاب‌های آسمانی را فرو فرستاد تا پیامبران؛ پیام

۱. برگرفته از سرآغاز آیهٔ ۱۱۹ سورهٔ هود: مگر آن‌هایی که پروردگارت بر آن‌ها رحمت آورده و آن‌ها را برای همین آفریده است.

رحمت الهی را به‌مردم برسانند و چگونگی دستیابی به‌کمال مطلق را بیاموزند، نیز؛ زمینه‌های برپایی عدالت اجتماعی را فراهم آورند و جامعه را به‌رفتارنیک، نیکوکاری و احسان، عفو، گذشت و رعایت حقوق بشر، و به‌طورکلی به‌گفتارنیک، کردارنیک و پندارنیک، رهنمون شوند.

امام علی(ع) نیز به‌پیروی از قرآن کریم، نامه خود را با همین آیه شریفه "بسم‌اللهِ الرحمَن الرحیم" آغاز می‌کند تا مخاطبان خود را به‌مبدأ رحمت و مهربانی توجه دهد و از حق‌تعالی، برای گسترش رحمت و مهربانی در میان خلق، استعانت جوید. آنگاه آن حضرت، ضمن توصیف خود به**"عبدالله"**[1]- یعنی بندهٔ خدا- می‌فرماید که این نامه، ازسوی بندهٔ خدا، علی امیرالمؤمنین به‌مالک اشتر، هنگام اعزام او به‌مصر، برای تشکیل حکومت در آنجا، نگارش شده است.

تعبیر"عبدالله " در توصیف خود، به‌معنای خضوع و خشوع در برابرخداوند متعال است. گرچه هنگامی که امام علی(ع) حکومت را پذیرفت، اسلام در۲۱ کشور جهان، گسترش یافته بود و حضرت علی(ع) به‌عنوان حاکم سرزمین‌های اسلامی، به‌نگارش این نامه می‌پردازد، اما و با این حال، لحظه‌ای فروتنی و تواضع در برابر حق را فراموش نمی‌کند و از القاب مختلفی که رسم شاهان و حاکمان جور بود، پرهیزمی‌کند تا هم خود و هم دیگران را به‌مسأله عبودیت و بندگی خدا توجه کامل دهد، و همه بدانند که بندهٔ ناچیز خدایند و هیچ یک از القاب و عناوین، آدمی را از بندگی و نیاز همیشگی و مستمر به‌خدای متعال، خارج نمی‌نماید. امام علی(ع) همواره بندهٔ خداست و او به‌عبودیت حق، افتخار و مباهات دارد؛

۱. با دریغ بسیار، در ترجمهٔ سیدجعفر شهیدی، تاکید «بندهٔ خدا/ عبدالله» ناروا حذف شده است! که ما در متن خود بر آن و انگیزهٔ آن اشاره کرده‌ایم.

همانگونه که در جای دیگر، عرض می‌کند: إِلَهِی کفَی لِی عِزاً أَنْ أکونَ لَک عَبْداً و کفَی بی‌فَخْراً أَنْ تَکونَ لِی رَبا[1].

«پروردگارا! مرا این سرافرازی بس که بندهٔ تو باشم و این سربلندی برای من بسنده است که توپروردگار من باشی.».

تعبیر "عبدالله" درآغاز نامه، می‌تواند مهم‌ترین آموزه را به‌مالک اشتر، به‌عنوان حاکم جامعه اسلامی، بدهد که؛ مالک! مبادا فراموش کنی که من و تو بندگان و فرمانبر اوییم، و تمام وجود و هستی ما را فقر و نیاز به‌حق فراگرفته است؛ پس تکبر، نخوت و غرور را کنار بگذار و با نهایت تواضع و فروتنی، به‌انجام مسئولیت‌های خود بپرداز تا روزی که به‌دیدارحق می‌شتابی، از کردار و کارکرد خود در برابر او راضی و خشنود باشی.

وظایف حکومت

سپس آن حضرت(ع) تنها به‌برخی از وظایف حکومت به‌اجمال اشاره کرده است و می‌فرماید از جمله وظایفی که حاکم بردوش دارد، چند چیز است:

۱. تأمین بودجه برای امور عمرانی و غیرعمرانی از راه دریافت مالیات‌ها. طبیعی است که انجام هیچ‌کاری بدون بودجه، امکان پذیرنخواهد بود.
۲. دومین وظیفهٔ حاکم، تأمین امنیت از راه مبارزه با دشمنان آن سرزمین است. [همانگونه که درادامهٔ نامه، به‌تفصیل، خواهد آمد]، تأمین امنیت کشور در شرایط متفاوت، ناهمسان خواهد

۱. محمد بن علی ابن بابویه، خصال، تصحیح علی اکبرغفاری (قم: دفترانتشارات اسلامی، ۱۳۶۲) ج ۲، ص ۴۲۰ [آنلاین]، قابل بازیابی الخصال - الشیخ الصدوق - کتابخانه مدرسه فقاهت (eshia.ir)

بود و در بسیاری از موارد، پذیرش صلح با دشمنان، تنها راه ایجاد امنیت در کشور، اعم از امنیت جانی، مالی و غیره، خواهد بود.

۳. و ظیفه دیگر حاکم، رسیدگی به‌امور جامعه و اصلاح آن خواهد بود. از جمله وظایف حکومت اسلامی؛ ساماندهی امور جامعه، اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و همانندست. افزون براصلاحات در امور فرهنگی و معنوی، باید اصلاحات در همگی ابعاد جامعه نیز انجام گرفته و امنیت در همهٔ ابعاد برقرار و حقوق همگان تأمین شود.

۴. از وظایف مهم دیگر حاکم، انجام برنامه‌های عمران و آبادانی در همهٔ سرزمین‌های اسلامی است. حکومتی که نتواند به‌عمران و آبادانی کشور بپردازد و با سوءمدیریت و عدم تشخیص اولویت‌ها، به‌ویرانی کشور و نابودی اقتصاد و افزایش تورم، به‌گرانی و بی‌ارزش‌شدن پول ملی منتهی شود؛ چنین حکومتی از انجام یکی از مهم‌ترین وظایف خود عاجز و ناتوان مانده است.

در جامعه‌ای که فقر و تنگدستی رواج یافته و بخش عظیمی از جامعه زیر خط فقر زندگی کنند، فساد، فحشا و رشوه‌خواری درآن شکل می‌گیرد و راهی برای مبارزه با آن‌ها وجود نخواهد داشت که "کَادَ الْفَقْرُأَنْ یَکُونَ کُفْراً."[1] فقر و تهیدستی، پایه‌های ایمان را ویران می‌کند و زمینهٔ فسق و فجور، و حتی کفر و بی‌ایمانی را فراهم می‌سازد و بخش بزرگی از مسئولیت

۱. حدیثی ازپیامبر(ص) [آنلاین]، قابل بازیابی: جامع الاحادیث - الکافی ج۲ ص۳۰۷

آن، برعهدهٔ زمامدارانی است که توان مدیریت صحیح جامعه را ندارند و موجبات تخریب اوضاع اقتصادی جامعه را فراهم آورده‌اند.

به‌هرروی، از جمله و ظایف حاکم، عمران و آبادانی و شکوفایی جامعه در همگی ابعاد آنست که شامل همهٔ بخش‌ها اعم از بخش‌های علمی، فرهنگی، بهداشت و درمان، اداری و مالی، بازرگانی، کشاورزی، صنعتی و سایر ابعاد جامعه می‌شود و حاکم باید با بهره‌گیری از کارگزاران مجرب، به‌آبادانی شهرها و روستاها بپردازد و با مدیریت صحیح، زمینه شکوفایی، رشد و خودکفایی جامعه را فراهم آورد.

خودکفایی در همهٔ ابعاد، نه معقول و نه انجام‌پذیرست

نکته قابل توجه اینکه، لازمهٔ آبادانی میهن اسلامی، خودکفایی است؛ ولی خودکفایی، نه بدان معناست که کشور در همهٔ زمینه‌ها، اعم از کشاورزی، صنعت و مانند این‌ها، متکی به‌تولیدات داخلی باشد و هیچگونه نیازی به‌واردات نداشته باشد. چنین حالتی، نه معقول و نه شدنی است.

تمامی کشورهای جهان به‌یکدیگر وابسته‌اند و هرکدام، سهمی در واردات و صادرات جهانی دارند، حتی آمریکا، به‌عنوان اقتصاد برتر جهان که فعلاً پول ملی آن در بیشتر اقتصاد دنیا فزونترین کارایی را دارد، در بسیاری از نیازمندی‌های کشور خود، ملزم به‌واردات کالا از دیگرکشورهای جهان است و نیاز بخش عمده‌ای از کالاهای بازارهای آمریکا، کانادا و اروپا را فراورده‌های کشور چین، پوشش می‌دهد؛ زیرا نیروی کار در کشور چین، بسیار ارزان است و هرگز برای آمریکا و اروپا مقرون به‌صرفه نیست که حتی سوزن خیاطی، دکمه لباس، پیژامه و مانند آن‌ها را تولید کند؛ از این رو، کشورهای مختلف جهان، بخشی از نیازهای خود را- اعم از مواد اولیه،

خام و تولیدی- با واردات تأمین می‌کنند. رشد اقتصادی کشورها، مرهون صادرات و واردات فراورده‌هاست. اقتصاد سالم و کشورآباد، به‌معنای خودکفایی و بی‌نیازی در همه ابعاد نیست، بلکه به‌معنای آن است که کشوری در یک موقعیت برابر و پایاپای قرارگیرد و بتواند با همکنشی‌های درست و دوجانبه با جهان، به‌تبادل کالاهای مورد نیاز خود بپردازد، نه اینکه در همهٔ زمینه‌ها، وابسته و نیازمند به‌دیگر کشورها باشد.

فرمان به‌تقوا و پرهیزگاری

پیش از ورود به‌تبیین منشورحکومت و رهنمودهای اساسی برای ادارهٔ جامعه اسلامی، حضرت علی(ع) موضوع پرهیزگاری و تقوا را مطرح کرده است. گویا تقوا، ریشه اصلی و محوراساسی حکومت اسلامی است و حاکمی که از تقوا برخوردار نباشد و خواسته‌های نفسانی خود را مقدم بر طاعت الهی بداند، چنین شخصی، استعداد و زمینهٔ پذیرش منشور و اجرای دستورهای امام(ع) را ندارد. این است که امام در آغاز؛ مالک اشتر را به‌رعایت تقوا و پرهیزگاری فرمان می‌دهد.

تقوا چیست؟ تقوا، یک ویژگی نفسانی و نیروی کنترل درونی است که آدمی را در برابر شهوات و امیال نفسانی پاس می‌دارد. انسان با تقوا، طاعت خدا را برخواسته‌های نفسانی خود فراتر می‌دارد، چه در انجام واجبات و چه در ترک محرمات.

از عارفی پرسیدند: تقوا چیست؟

پاسخ داد: آیا هیچ شده است در زمین پر از خار و خاشاک راه بروی؟

پرسشگر پاسخ داد: آری.

عارف پرسید: درآن صورت چه می‌کنی؟

پاسخ داد: خیلی با احتیاط و آهسته آهسته پا می‌گذارم تا خارها به‌پایم فرو نرود، عارف گفت: این، همان تقوا است که رفتار صحیح داشته باشی، با احتیاط حرکت کنی تا آسیبی به‌دیگران نرسد و یا شامل حرام الهی نشود.[۱]

این مطلب از سویی درست است؛ چون تقوا از ریشهٔ " وقی" به‌معنای نگهداشت، صیانت، نگهداری و کنترل است. یعنی انسان مواظبت کند به‌گناه آلوده نشود، صحنه‌های گناه‌آلود را ترک کند و خود را در برابر آن‌ها قرارندهد. هنگامی که انسان عاقلی می‌خواهد در یک بزرگراه (اتوبان) رانندگی کند، بی‌گمان به‌ترمز سالم برای توقف اتومبیل در مواقع خطرناک، نیاز دارد. تقوا در رفتار آدمی گاهی به‌منزلهٔ ترمز سالم در توقف اتومبیل است. خداوند در قرآن می‌فرماید: "اِتقُوا اللهَ... "[۲]، تقوای الهی را رعایت کنید. بدین معناست که انسان باید در وجود خود دو نیروی قوی و استوارداشته باشد:

۱. نیروی محرکه برای انجام واجبات که کارآسانی نیست و بجا آوردن امور واجب با دشواری‌های مختلفی همراه است.
۲. نیروی کنترل‌کننده برای ترک محرمات که آن نیز سختی‌هایی در بر دارد. البته هنگامی که تقوا، ملکهٔ انسان شده باشد، مبارزه با نفس نیزآسان می‌شود.

برای مثال، کسی که هیچگاه وسوسه نوشیدن شراب را نداشته است و در برابر وسوسه شیطان برای انجام این فعل حرام قرارنگرفته باشد، دراین باره هم؛ نیازی برای کنترل نفس ندارد، چون دراین زمینه خودساخته

۱. عبدالصمد همدانی، "کلامی ازحضرت علی(ع) "، مجله [اینترنتی] گنجینه (آبان ۱۳۸۳)، ش ۴۴ [آنلاین]، قابل بازیابی: در بابِ تقوا (hawzah. net)
۲. برگرفته از آیهٔ ۷۰ سوره احزاب، نیز؛ آیه ۱۸ سورهٔ حشر.

است؛ اما کسی که به‌گناه اعتیاد پیدا کـرده اسـت، مـثلاً عـادت بـه‌دیـدن تصاویر قبیح و پورنوگرافی (هرزه‌نگـاری) و ماننـد آن دارد در واقـع، نـوعی بیماری در وجود اوست که نمی‌تواند خود را کنترل کند؛ اما اگر آن عـادت را همانند دیگر اعتیادها ترک‌کند، آرام آرام نفس وی تربیت می‌شود و دیگر چنین کارهایی برایش لذت بخش نیست و به‌سوی ابزار و محرک‌هـای آن، همانند سایت‌های اینترنتی فاسد نمی‌رود. پس تقوا، همان عاملی است کـه موجب کنترل و بازدارندگی نفس از گناه و سـرانجام؛ خودسـازی و تکامـل آدمی می‌شود و وی را از سقوط در وادی هلاکت باز می‌دارد.

حضرت علی(ع) پس از سفارش به‌تقوا و پرهیزگاری، دو نکته می‌افزایـد که در واقع، قید توضیحی برای تقواست و نکته جدیدی نخواهد بود، بلکـه تأکیدی است بر رعایت تقوا. می‌فرماید؛ حاکم باید فرمانبری و فرمانبرداری از خدا را برخواسته‌های خود فراتر بداند و هنگام تزاحم آن‌ها، طاعت خدا را بر طاعت نفس، ترجیح دهد و از اوامـر الهـی کـه در کتـاب خـدا و سـنت پیامبرآمده است، پیروی کند. زیرا پیروی ازآن‌ها، منبع و رمز سعادت آدمی اسـت، همانگونـه کـه مخالفـت بـا آن‌هـا، سرچـشمه و سـرآغاز خـواری و تیره‌بختی است.

نکتهٔ دومی که حضرت برآن تأکید دارد، این اسـت کـه حـاکم اسـلامی وظیفه دارد که با قلب و دست و زبانش خـدا را یـاری کنـد؛ زیـرا خداونـد متعال تضمین داده است که هرکسی او را یاری کند، یاریش نماید؛ و عزیز بدارد آنکه او را عزیزداشته است " و أَنْ ینْـصُرَاللهَ سُـبْحَانَهُ بِقَلْبِـهِ و یـدِهِ و لِسَانِهِ، فَإِنهُ جَل اسْمُهُ قَدْ تَکفلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، و إِعْزَازَ مَـنْ أَعَـزهُ ". اشـاره به‌قلب، دست و زبان، کنایه از این است که حاکم باید با تمام وجود در مقام نصرت و یاری خدا و بزرگداشت حضرت حق باشد.